

فرق جامعه‌ی ایران با قرقیزستان

تازمانی که باصراحت و شجاعت باحکومت سخن گفته نشود اش و کاسه همان است که ملاحظه میفرمائید

مطلب هفته گذشته نگارنده در مورد این که چرا قرقیزستانی ها توانستند و ما نمی توانیم بسیار مورد توجه خوا تندگان آگاه روزنامه قرارگرفت بطوریکه درطول چندروز گذشته بارها در مورد مطلب درج شده مورد پرسش و پاسخ قرارگرفتم و خوانندگان بسیاری دلیل جرای مطرح شده را بابروس فکری و بینش سیاسی خود پاسخگو بودند و در این رابطه یکی دونفری نیز بودند که عقیده داشتند که اگر در همان زمانی که چند میلیون تهرانی به خیابانها آمدند تانسمت به تظلم ها و تخلفات انتخای اعتراض کنند ، این کمیتت عظیم میتوانست به رادیوتلوویزیون یورش برده و حاکمیت را از لحاظ دیشم رسانه تصویری و صوتی خلع سلاح نماید کاربدینجا نمیکشیدو رژیم باهمان یورش اولیه سقوط کرده بود.البته این یک روی تصورات و چراهای بود و بودندچراهای بسیاردیگر و حسرت این که اگر چون مردم قرقیزستان عمل میکردیم پیروزی محتمل تر بود.

این پرسش ها، نمونه‌ای از دهها پرسشی است که بعد از اعتراضات مردم قرقیزستان و درنهایت پیروزی آنها با حداقل خسارات جانی و مالی همراه شد و سدالجه برای پاسخ دادن

همین امر تکرار گردد. اما در کشور ما: بدنه‌ی نظام سیاسی ایران بر مبنای ایدئولوژی اکثریت شیعه بر جامعه است؛ اعتقادات دینی ریشه‌ی بسیار قوی در فرهنگ جامعه‌ی ما دارد؛ حکومت همواره می‌تواند با القای اینکه رهبران جنبش مخالف دین، خدا و پیغمبر هستند؛ توده‌ی پائین جامعه (اقتصادی و فرهنگی) که کاملاً این نظام را ناکارآمد می‌دانند به سکوت وادار نماید؛ زیرا این قشر از جامعه خود را بین اعتقادات دینی و ظاهر سیاسی سردرگم می‌بیند و در نتیجه نه با حکومت خواهند بود و نه با مخالفان.

بزرگترین دشمن هر نظام ایدئولوژیک ، آگاهی و بیداری مردم از واقعیت هاست. این همان چیزی است که حکومتگران کاملآ آنرا درک می‌کنند و تا آنجائیکه توان دارند، اجازه‌ی رسیدن به مرحله‌ی آگاهی را به بدنه‌ی جامعه نخواهند داد.

هر دو سوی قشیم (جنبش مردمی و حاکمیت)، منتظر ارتکاب کوچکترین اشتباهی از سوی مقابل هستند که این برگ اشتباه را گرفته و با ویرایش آن را در گنهی ترلوژی خویش قرار دهند.

به این پرسش، نخست باید فرق جامعه‌ی ایران با قرقیزستان را شناخت.

قرقیزستان ۶ همین چند سال پیش، بخشی بود از اتحاد شوروی، این کشور یکی از عقب مانده ترین کشورهایی است که از اتحاد جماهیر شوری استقلال یافته است. و در واقع دارای یک شبه حکومت می‌باشد؛ نظام سیاسی این کشور، اگرچه بسیار ناکارآمد است، اما ایدئولوژیک نیست.

آن چیزی که مردم با آن مخالف هستند، روش مدیریت کشور از سوی رهبرانشان است؛ در این نوع از مخالفت، با رفتن سران، مخالفت نیز آرام می‌گیرد، البته ممکن است چند سال دیگر هم برای رهبران مخالف،

بزرگترین ابزار حکومت، صدا و سیماست، که به هیچ عنوان اجازه‌ی قرض به آن را نخواهد داد حتی اگر به کشتن هزاران نفر منجر گردد.

بنابراین، هدف جنبش مردم در حال حاضر باید: اولاً جذب توده‌ی آگاه جامعه باشد؛ توده‌ای که حاکمیت صدا آنها را از واقعیتها دور نگه داشته است.

دوم گرم نگه داشتن مخالفتهای خیابانی و استفاده از فرصتها برای تصحیح و اما هیچکدام از این اهداف بدست نمی‌آید، مگر اینکه رهبران جنبش از لاس زدن های بی جا باحکومت دست بردارند و با صراحت و شجاعت به عنوان کردن مسایل مردم باحکومت بپردازند.